

ستاره‌های از ستارگان ادب پارسی

صافی اصفهانی

حمیدرضا قانونی*

«انجمن ادبی نشاط» که معتمدالدوله نشاط اصفهانی، کلانتر اصفهان، مؤسس آن بود از دیگر انجمن‌های ادبی بود که عملاً شاعران را هفته‌ای یک بار گرد هم جمع می‌کرد و آنها را به سرودن شعر به تتبع از اسلوب و سبک شاعران گذشته فرا می‌خواند. حرکت آشکار و اصلی این جنبش به زمان فتحعلی شاه قاجار می‌رسد.

تصوف نیز که در دوران گذشته رو به افول و زوال نهاده بود، مجدداً از این دوران رونق و رواج خاصی می‌یابد. هر چند علمای صوری و حکمرانان وقت با آن به شدت مخالف بودند، اما به‌طور قطع دوران جدید تصوف از زمان کریم‌خان زند آغاز می‌شود، گرچه جمعی از آنان (متصوفه) در زمان فتحعلی شاه به تبعید و بعضی به زندان روانه شدند؛ اما تصوف روز به روز پررونق‌تر و گسترده‌تر گردید، تا آنکه پس از آشنایی ایرانیان با علوم مغرب‌زمین و آشنایی بیشتر با مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از رونق و رواج آن کاسته شد.^۱ این دوران از لحاظ کثرت شعرا و دیوانهای شعر قابل توجه است. برای اثبات این دعوی

ادبیات فارسی در سالهای پس از دوران حکومت صفویه از نظر سبک تغییرات بسیاری کرده است. در این دوران شاعران، علما و پیشه‌وران - به علت جنگها و بحرانهای شدید از جمله حمله و کشتار افغان‌ها در اصفهان و غارت و قحط‌سالی - تمایل چندانی به شعر و شاعری نشان ندادند.

به‌علت این رکود و خمود، این دوره را دوران «فترت» نامیدند. درگیر و دار رمیدگی از سبک اصفهانی بود که قاجاریه بر مسند حکومت تکیه زدند و از این دوران به بعد در ادبیات نوعی جنبش و حرکت مشاهده شد. این جنبش و حرکت بعدها به «عصر یا دوره بازگشت ادبی» شهرت یافت.

اما این حرکت و جنبش ناگهانی و غیرمنتظره نبود، بلکه به‌طور دقیق از نیمه دوم قرن دوازدهم هجری یعنی از اواخر دوره افشاریه و با تشکیل «انجمن ادبی مشتاق» صورت پذیرفت؛ از پیشگامان این انجمن می‌توان از میرسیدعلی مشتاق، سیدمحمد شعله و آذر بیگدلی نام برد؛ اینان صاحبان ذوق و شاعران راگرد هم می‌آوردند و به شیوه شاعران متقدم (شاعران سبک خراسانی و عراقی) شعر می‌گفتند. این شاعران از اولین کسانی بودند که آگاهانه به تغییر خط‌مشی در شعر فارسی می‌پرداختند و آنچه را در شعر و شاعری می‌پسندیدند به دیگران می‌آموختند.

* - کارشناس ارشد ادبیات فارسی.

۱- دکتر عبدالله رازی، تاریخ کامل ایران از تاسیس سلسله ماد تا انقراض قاجاریه، چاپ اقبال، بهار ۱۳۶۷، ص ۵۷۴.

کافی است که بدانیم حتی پادشاهان قاجار نیز به سرودن شعر تمایل عجیبی نشان می‌دادند. به‌عنوان نمونه فتحعلی‌شاه قاجار تخلص «خاقان» و ناصرالدین شاه تخلص «ناصر» را برمی‌گزینند و به شعر روی می‌آورند، چیزی که شاید تا زمان قاجار کمتر معمول می‌نمود.

همچنین فتحعلی‌شاه انجمنی با عنوان «انجمن ادبی خاقان» تشکیل می‌دهد و دهها شاعر قصیده‌گو و غزل‌سرا در این انجمن که به‌نام او خوانده می‌شود، بر گرد فتحعلی‌خان صبای کاشانی (پرچمدار بازگشت ادبی) فراهم می‌آیند و به امید صلات و جوایز به ستایش خاقان می‌پردازند. «بنیادی که در دوره قاجارها گذاشتند و سخنورانی مانند فتحعلی‌خان صبا و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط و مجمر اصفهانی و وصال شیرازی و میرزا عبدالباقی طیب اصفهانی راهنمای گویندگان و سرایندگان جوان آن روزها شدند، می‌بایست قهراً در نیمه اول قرن سیزدهم دوره ممتازی را فراهم کند؛ در این دوره چند تن از بزرگان شعر فارسی آثار جاودانی گذاشته‌اند و آنچه از طبع قآنی و سروش تراوید، همیشه از شاهکارهای زبان فارسی به‌شمار خواهد رفت و با آثار برخی گویندگان قدیم برابری خواهد کرد».^۲

دکتر مهدی حمیدی در کتاب شعر در عصر قاجار اشعار این عصر را به دو دوره متمایز تقسیم می‌کند:^۳ دوره اول شامل سالهایی بین ۱۱۹۳ هـ. ق - یعنی پس از مرگ کریم‌خان و انقراض زندیه و در حقیقت آغاز تسلط قاجار - تا سال ۱۳۲۴ هـ. ق یعنی صدور فرمان مشروطیت و مرگ مظفرالدین‌شاه است. در این دوره شعر مخصوص دربارهاست و مشتری خاص آن درباریان هستند.

دوره دوم شامل سالهای بین ۱۳۲۴ هجری قمری (انقلاب مشروطیت) تا انقراض قاجاریه یعنی سال ۱۳۴۳ هـ. ق که شعر و شاعری از قید دربار آزاد می‌شود و مشتریان دیگری می‌یابد.

«استادان این فن (رواج‌دهندگان مکتب ناتورالیسم) یا از مردم اصفهان بودند یا از سخن‌سرایانی که با ایشان رابطه داشته‌اند، بنیادی که این

سرایندگان در شعر فارسی گذاشتند چنان استوار بود که در سراسر دوره‌های بعد تا امروز باقی ماند و رونق ادبیات سده سیزدهم و چهاردهم از آنجاست. از جمله بزرگانی که در این مهم دست داشته‌اند، صافی اصفهانی است.^۴

نگارنده در این مقال سعی دارد صافی را از نظر شخصیت، فکر، سبک و شعر معرفی نماید.

سیدجعفر بن محمد امین حسینی مرعشی اصفهانی، شاعر و ادیب فاضل، مشهور به میرزا جعفر و متخلص به صافی از شاعران چیره‌دست قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری است. آنچه از شواهد شعری وی برمی‌آید، باید در سال ۱۱۳۰ هـ. ق در اصفهان (یا زواره)^۵ دیده به جهان گشوده باشد. وی در شهنشاها نامه چنین گوید:

ز هجرت پس از یک هزار و دویست

ز پنجه فزون بومدم از سال بیست^۶
و با استاد به این بیت می‌توان دریافت که صافی در سال ۱۲۰۰ هـ. ق هفتاد ساله بوده است و لذا در سال ۱۱۳۰ هـ. ق به دنیا آمده است. متأسفانه با وجود تلاشهای مستمر و پیگیر که همچنان ادامه دارد، اطلاعات گسترده و قابل اعتمادی راجع به چگونگی زندگانی، حرفه، شغل و خاندان وی حاصل نشده است. البته در دیوان اشعارش گاه اشاراتی بسیار کوتاه و گذرا به عقاید و شیوه زندگانی و اشتیاق به سفر دارد،

۲- دیوان فروغی بسطامی، حواشی و تعلیقات م. درویش، مقدمه سعید نفیسی، جاویدان، تهران؛ ۱۳۴۲-۱۳۵۷، مقدمه ص چهار.

۳- دکتر مهدی حمیدی، شعر در عصر قاجار، گنج کتاب تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۱۵.

۴- دیوان عاشق اصفهانی، حواشی و تعلیقات م. درویش، مقدمه سعید نفیسی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۴۳، مقدمه ص ۷۰۶.

۵- استاد همایی در برگزیده دیوان سه شاعر اصفهانی و دکتر محبوب نیز در مقدمه دیوان سروش وی را از سادات زواره می‌دانند.

۶- رضا قلی‌خان هدایت، مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، بهار ۱۳۴۰، ص ۶۸۴.

خرابم دارد آبادی درینغ از عهد ویرانی
ز جمعیت پریشانم خوشا وقت پریشانی

درد عشق است که بی‌درمان است

شب هجر است که بی‌پایان است
قبر صافی بنا بر اعتراف تذکره‌نویسان در تکیه
میرفندرسکی^۸ واقع در تخت پولاد اصفهان است، اما
متأسفانه هیچ‌گونه اثری از سنگ مزار این شاعر بزرگ
وجود ندارد و هنوز آرامگاه وی در این مکان مجهول
باقی مانده است.

آثار و نوشته‌ها

۱- دیوان اشعار که مشتمل بر قصیده، غزل (بیشترین
حجم دیوان) ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مثنوی و رباعی
است که در مجموع بالغ بر ۱۲۰۰۰ بیت است.

۲- کتاب *زبده‌الانساب* در انساب سادات مرعشی،
مشتمل بر یک مقدمه و چهار شعبه و یک خاتمه است.
چنانکه وی در مقدمه کتاب می‌گوید: صافی مأمور «به
ضبط انساب سلسله مرعشیه» شده است.^۹

۳- مثنوی *شهنشاهنامه* که در معجزات و جنگهای
پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) بر وزن شاهنامه
فردوسی سروده شده است. گفته شده صافی آن را در
سالهای میانی عمر خویش سروده و ده سال در نظم آن
رنج برده است و سرانجام آن را به فتحعلی شاه تقدیم
کرده است.

به‌نام خداوند عقل‌آفرین

خداوند داد و خداوند دین

خم چرخ جامی ز میخانه‌اش

یَم دهر رشحی ز پیمان‌هاش

ز ما تا به او این همه راه نیست

ولیکن از این ره کس آگاه نیست

وی همچون هر شاعر دیگر در سالهای پایانی عمر از
طی شدن زندگی و «نماندن روز» گلایه دارد:

سال ز پنجه گذشت صافی و روزی نماند

تا نرسیدی به شصت، وقت غنیمت شمار

جز آنکه شصت سال به زحمت سرآمدم

سودی نکرد همدمی جسم و جان مرا

غفلت نگر که از پس هفتادساله راه

معلوم شد که مجلس از آن راه دیگر است

یک روز نگفتی به چه حالی تو و اینک

در آتشم از عشق تو هفتاد و دو سال است

اما در مورد تاریخ وفات صافی، اسناد دقیقی در

دست است که سال وفات وی را ۱۲۱۹ ه. ق
می‌نویسند، از جمله این سندها دو مورد زیر است:

وامق اصفهانی برای درگذشت صافی این
ماده تاریخ را بیان می‌کند: «میرزا جعفر صافی بجنان
جایش باد».^۷ با احتساب این ماده تاریخ مطابق با
حروف ابجد، عدد ۱۲۱۹ به دست می‌آید که آن را
تاریخ وفات صافی نوشته‌اند.

همچنین بسیاری دیگر از شرح حال نویسان و
صاحبان تذکره که از صافی نام برده‌اند، تاریخ
درگذشت وی را سال ۱۲۱۹ ضبط و ثبت کرده‌اند و با
توجه به این دلایل، نظریه‌های تذکره‌نویسان دیگری
چون قدرت‌الله گوپاموی و رضا قلی‌خان هدایت و ...
که در تاریخ وفات وی اختلاف دارند، رد می‌شود.

در مورد مذهب صافی نیز باید گفت وی چون
دیگر شاعران این عصر مذهب شیعه اثنی‌عشری دارد.
در ابتدای دیوان وی قصایدی در مدح و منقبت
حضرت رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و امام
حسن (ع) آمده است که مطلع بعضی از آنها چنین است:

مقتدای خلق و محبوب خدا

انبیاء را فخر یعنی مصطفی

رادمردی که در این میدان است

شاه‌مردان علی عمران است

از ویژگیهای سبکی این دوران همچون شاعران سبک
خراسانی، مدح پادشاهان و درباریان است. این ویژگی
نیز در شعر صافی جایی خاص دارد، قصایدی که مطلع
آن در زیر می‌آید از همانهاست:

۷- عبدالرزاق بیگ دنبلی، *تذکره نگارستان دارا*، به کوشش

عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، تیرماه ۱۳۴۲، صص ۲۱ و ۲۲.

۸- قدرت‌الله گوپاموی، *نتایج الافکار*، ناشر: اردشیر بنشاهی،

چاپخانه ساطانی، بمبئی، دی‌ماه ۱۳۳۶، صص ۴۲۴.

۹- نسخه خطی این کتاب در کتابخانه محمدعلی روضاتی

موجود است.

تمام از سفید و سیاه، مغز و پوست
همه نیستندار کسی هست اوست

که از فضل یزدان به دو پنج سال
به نظم آمد این نامه بی‌همال
چو این نامه نامور شد تمام
«شهنشاهنامه» شهنش کرد نام^{۱۰}

مجمر و سحاب و صباحی از استادان درجه اول
شعراى اصفهان هستند.^{۱۳} و صافی نام بعضی از این
شاعران را در اشعار خود ذکر می‌کند:
من و صباحی و مشتاق و آذر و شعله
تو و قسیله عشاق و عارفان حجاز

ویژگیهای سبک شعر صافی

الف - مهمترین ویژگی غزل بویژه غزل سبک عراقی
(اعم از عارفانه و عاشقانه) توجه به عشق است. به‌طور
کلی شاعران پس از حافظ (چون حافظ نقطه تلاقی
غزل عارفانه و عاشقانه است) اگر غزل می‌گویند، رنگ
و بوی عارفانه دارد و عشق در این‌گونه غزلیات از
جایگاهی ویژه برخوردار است. غزل صافی نیز از این
مقوله برکنار نیست. آنچه بیشتر در غزلیات وی مورد
توجه قرار می‌گیرد توجه به عشق و ویژگیهای آن اعم
از هجران و فراق یار است. همچنین تقابل عقل و عشق
که از خصوصیات سبک عراقی است، و بویژه در غزل
شاعرانی چون حافظ، مولانا و سعدی یافت می‌شود،
در غزلیات صافی نیز نمودی خاص دارد.

ب - زبان صافی چون دیگر غزلسرایان بسیار ساده و
سهل و روان است. تا جایی که می‌توان آنرا به زبان
سعدی (آن‌گونه که خود شاعر اذعان کرده است)
نزدیک دانست.

میرید مصلح‌الدین سعیدیم من

که فن شعر را پیغمبر آمد

(دیوان، ص ۲۰۹)

ج - به‌طور کلی تصاویر در غزلیات صافی دو دسته‌اند:

در شایستگی این مثنوی گفته شده که «شایسته است با
شهنشاهنامه صبا و اردیبهشت‌نامه سروش مقایسه
شود».^{۱۱}

۴- منظومه «گلشن خیال»: موضوع این مثنوی به‌درستی
مشخص نیست. آنچه به‌نظر رسید مواردی چون صبر و
تحقیق صفت عقول و مباحثی مربوط به شناخت و
فلسفه است. وزن این منظومه «مفعول مفاعلهن فعولن»
است.

ای با همه وز همه مبرا

ای بی‌همه وز همه هویدا

از مرکز خاک تا به افلاک

از آتش و باد و آب تا خاک

هر چیز که هست بودش از توست

آب و گل و تار و پودش از توست

انجمن ادبی مشتاق و صافی

صافی از جمله بیست شاعری است که در انجمن ادبی
مشتاق شرکت فعالانه داشته است. این شاعران
عبارت‌اند از:

۱- آذر بیگدلی

۲- سید جعفر راهب

۳- ملاحسین رفیق

۴- میرزا ابراهیم رهی

۵- سید محمد شعله

۶- مهدی بیگ شقاقی

۷- میرزا جعفر صافی

۸- صباحی بیدگلی

۹- محمدتقی صهبا

۱۰- سید عبدالباقی طیب

۱۱- آقا محمد طلعت

۱۲- عاشق اصفهانی

۱۳- اسحاق بیگ عذری

۱۴- میرزا حبیب‌الله فریبی

۱۵- محمدصادق نامی

۱۶- آقا محمد نصیب

۱۷- میرزا نصیر

۱۸- محمدحسین نوید

۱۹- آقا محمد کاظم واله ۲۰- سید احمد هاتف^{۱۲}

همچنین وی به همراهی شاعرانی چون نشاط و

۱۰- مجمع الفصحاء، ج ۵، ص ۶۸۴.

۱۱- دیوان سروش اصفهانی، به اهتمام محمدجعفر محبوب،
انتشارات امیرکبیر، فروردین‌ماه ۱۳۴۰، ص ۲۱.

۱۲- ر.ک. دیوان آذر بیگدلی، به کوشش و اهتمام حسن سادات
ناصری، غلامحسین بیگدلی، چاپ اول، ۱۳۶۶، صص ۴۵ و
۴۶. دیوان مشتاق، به اهتمام حسین مکی، انتشارات علمی،
چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۳، صص ۴۵ و ۴۶.

۱۳- جلال‌الدین همایی، برگزیده دیوان سه شاعر اصفهانی، با
مقدمه و تعلیقات حواشی، انتشارات کتابفروشی فروغی،
تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۳۲.

دسته اول تصویرهای تازه و نو و دسته دوم تصاویر تکراری که از دیگر شاعران متقدم گرفته و به گونه‌ای دیگر ترسیم شده‌اند.

از جمله تصاویر نوع اول تصاویر شعری زیر است:

حال من در وادی عشقت مگو چون است و چیست
حال دهقانی که بر کشتش سپاهی بگذرد
(دیوان غزل ۲۸۵)

چه پرسی از دل صافی چه باشد حال بیماری
که مایوس از حیات خویشتن بیند طبیبش را
(دیوان غزل ۳۸)

الا ای آن‌که پرسیدی ز حالم، چون بود حالش
غزالی را که از هر گوشه شیری در کمین باشد
(دیوان غزل ۳۱۸)

اما تصاویر دسته دوم:

فراوان آزمودم برنیاید

خرد با عشق اگر چه دوفنون است

(دیوان غزل ۱۵۵)

زهار ای صبا به سلامت روی اگر

از ما به دوستان برسانی سلام صا

(دیوان غزل ۷۷)

د - زنده بودن بعضی از تصاویر سبک هندی: هر چند این شاعران از سبک هندی گریزانی مفرضی دارند، اما تصاویر و زبان شاعران سبک هندی هنوز در شعر شاعران عصر بازگشت به چشم می‌خورد، این تصاویر در شعر صافی جای خویش را یافته‌اند:

عقل را باید جفای عشق برد

طفل ناچار است از جور ادیب

(دیوان غزل ۱۰۶)

تنگنای عقل و درک ذات حق

بحر هرگز می‌نگنجد در حباب

(دیوان غزل ۱۰۱)

ه - اندیشه‌های خیامی که در اکثر غزلهای شاعران عارف یافت می‌شود:

هر یک کف از این خاک کف دست نگاریست

هان تا ننهی جز به مدارا کف پارا

(دیوان غزل ۲۰)

که خواننده بلافاصله به یاد شعر مشهور ابوالعلاء معری می‌افتد:

حَقْفِ الوَطءِ مَا أَطُنُّ أَدِيمَ ال

أَرْضِ إِلَّا مِنْ هَذِهِ الْأَجْسَادِ^{۱۴}

اگر بخواهیم تمام خصوصیات سبکی وی را بر شماریم مقالی دیگر می‌طلبد و زمانی دیگر. اما آنچه در شعر شاعران این عصر بسیار به چشم می‌خورد، وجود تضمین‌ها و استقبال‌هایی است که شاعران از شعر سبک عراقی بویژه حافظ و سعدی نموده‌اند. این ویژگی در دیوان صافی نیز بسیار زیاد است. صافی از شاعرانی چون حافظ، سعدی، کلیم، عراقی، مولانا و... استقبالها و تضمین‌های بسیاری دارد نظیر این ابیات:

در آن حریم اگر بخت راه خواهد داد

«رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند»

صافی

من ار چه در نظر یار خاکسار شدم

رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند^{۱۵}

حافظ

«که بود ساقی و این باده از کجا آورد»

که آتشی عجب امشب به محمل افتاده‌ست

صافی

چه مستی است ندانم که رو به ما آورد

که بود ساقی و این باده از کجا آورد^{۱۶}

سعدی

و دهها نمونه دیگر از استقبالها و تضمین‌ها که به یاری خداوند در مقدمه دیوان غزلیات صافی به چاپ خواهد رسید. اما نسخ دیوان صافی متعدد و بسیار است. از جمله این نسخ که به صورت گذرا معرفی می‌شوند:

۱- نسخه خطی دیوان صافی، متعلق به کتابخانه ملی ملک (دو نسخه)

۱۴- معانی الحدیث، ج ۳، ص ۳۰۱.

۱۵- دیوان حافظ، تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر آروین، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲.

۱۶- دیوان غزلیات سعدی، به کوشش خطیب رهبر، انتشارات سعدی، چاپ مهارت.

۲- نسخه خطی دیوان صافی، متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۳- نسخه خطی دیوان صافی، متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۴- نسخه خطی دیوان صافی، متعلق به کتابخانه سلطنتی

۵- نسخه خطی دیوان صافی، متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد

به هر روی مختصری از احوال و آثار صافی اصفهانی در این مقال یادآوری و ذکر شد. امید است با استعانت از خداوند تعال مقدمات لازم فراهم آید تا این دیوان ارزشمند همراه با دیگر آثار وی به زیور طبع آراسته گردد و علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان با چهره دیگری از چهره‌های ادب پارسی آشنا شوند و از آثار وی تمتع فراوان یابند.

نمونه‌هایی از شعر صافی

ما سبحة و سجاده ندانیم کدام است

جز می همه در مکتب ما دانه و دام است

باز این چه قد قامت و رفتار و خرام است

کس نیست به بالای وی این سرو کدام است

گلبرگِ رخ افروخته کاین ماه تمام است

وز ناز قد افراخته کاین شور قیام است

فریاد که در کنج لب آن خال سیه را

دل دانه گمان کرد و ندانست که دام است

نیک آب زلالیست در این چشمه ولیکن

صد حیف و صد افسوس که بر تشنه حرام است

فریاد که پختیم در این آتش جانسوز

و آن را خبر از حالت ما نیست که خام است

بردند از این چشمه همه آب و درینا

کز این همه معلوم نشد تشنه کدام است

می نوش و غنیمت شمر اوقات که حیف است

رفتن ز پی کار دگر تا می و جام است

در کعبه و بتخانه مپرسید ز صافی

کآن دلشده را کوی خرابات مقام است

هله عاشقان بشارت که شب غم سرآمد
مه برج بی‌وفایی ز در وفا درآمد

سر همتش بنازم که به پیشگاه خاطر

سر چاکران او را همه ننگ ز افسر آمد

سر و جان و مال، وقعی بر نیکوان ندارد

چه عجب اگر به چشمش همه آن محقر آمد

به عبث چه چاره سازم، پی دفع غم گرفتم

که چو این ز در برون شد غم دیگر از درآمد

به پیاله دوش ساقی مگرم چه داد یارب

که به حلق تشنه من چو زلال کوثر آمد

تو که ای؟ که هر چه افزون به قد و رخ تو دیدم

همه آن زمان زمانم به نظر نکوتر آمد

بود ای دل جفا کش که تو زنده باشی و من

بزنم درت به شادی که بیا که دلبر آمد

می خور که خداوند رحیم است رحیم

بیش کرمش جای امید است ز بیم

خوش نیست گنه ولی به درگاه کریم

آن را که گنه نیست گناهیست عظیم

هان تا ننه پای که هر یک کف خاک

زیبا صنمی است، خفته بر خاکِ هلاک

یا بیهده نشکنی که هر شاخه گل

شوخیست که جامه‌ها به مرگش شده چاک

جستم ز در هر که دوی دل خویش

رنجوریش از خویش بسی دیدم بیش

خوردم ز کف هر که یکی جرعه نوش

آن نوش تمام بوده آلوده به نیش

دردا که دوی درد پنهانی ما

افسوس که چاره پیریشانی ما

در عهده جمعیست که پنداشته‌اند

آبادی خویش را به ویرانی ما